



بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در دو رمان شرقه‌العار ابراهیم نصرالله و گریوی به‌ختی هه‌لاله عطا نهایی

حسن سرباز^۱ (نویسنده مسئول)

سمیرا صالح‌پور^۲

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۱۲ آبان ۱۴۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۸ دی ۱۴۰۳، صص. ۴۲-۲۳

DOI: [10.22034/jokl.2025.142450.1408](https://doi.org/10.22034/jokl.2025.142450.1408)

چکیده

رئالیسم انتقادی به عنوان یکی از جریان‌های مهم ادبی، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به دقت بررسی می‌کند و با تکیه بر واقع‌گرایی و نقد اجتماعی، می‌کوشد تا لایه‌های پنهان جامعه را آشکار کند و به نارسایی‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود بپردازد. ابراهیم نصرالله، رمان‌نویس اردنی - فلسطینی، در *شرقه‌العار* و عطا نهایی، رمان‌نویس کرد در *گریوی به‌ختی هه‌لاله* با رویکردی واقع‌گرایانه و انتقادی به واکاوی مشکلات اجتماعی جامعه عرب و کرد پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، رئالیسم انتقادی در دو رمان *شرقه‌العار* و *گریوی به‌ختی هه‌لاله* را با تمرکز بر مسائلی چون فقر و نابرابری، خشونت علیه زنان، تبعیض جنسیتی و بحران هویت بررسی می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر دو رمان با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، شباهت‌های بسیاری دارند. هر دو با رویکردی واقع‌گرایانه، به بررسی مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازند و ضمن پرداختن به موضوعاتی چون تبعیض جنسیتی، قتل‌های ناموسی و نقش زنان در جامعه، به نقد ساختارهای سنتی نیز می‌پردازند. در هر دو رمان قهرمان داستان دختر بیگناهی است که قربانی تبعیض‌های جنسیتی می‌شود و به قتل‌های ناموسی می‌انجامد. *شرقه‌العار* بیشتر بر مسائل اجتماعی و خانوادگی تمرکز دارد، در حالی که در *گریوی به‌ختی هه‌لاله* به مسائل سیاسی و مبارزاتی نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: رئالیسم انتقادی، ابراهیم نصرالله، *شرقه‌العار*، عطا نهایی، *گریوی به‌ختی هه‌لاله*

کورتیه

رئالیسمی رده‌خیزی و دک پوتیتیکی نهدیمی گرتگ به وردی له یتیکاته کۆمه‌لاییتی، نابوری و سیاسیه‌کان ده‌کۆلتیوه و به پشتبسته‌ن به رپالیزم و رده‌خیزی کۆمه‌لاییتی هه‌ول ددات چینه شاراوکانی کۆمەلگا دهریخت و له کمایه‌سی و نادادپه‌روه‌یه‌کانی بکۆلتیوه. نیبراهیم نه‌سرو‌للا، رۆمان‌نویسی ئوردنی - فله‌ستینی، له *شرقه‌العار* و عمتا نه‌هایی، رۆمان‌نویسی کورد له گریوی به‌ختی هه‌لاله‌دا، به روان‌گه‌یه‌کی واقعی و رده‌خیزانه، کیشه کۆمه‌لایه‌تیه‌کانی کۆمەلگای عەرب و کوردیان شیکردۆته‌وه. ئەم لیکۆلتیوه‌یه به کەلک وەرگرتن له میتۆدی وه‌سفی - شیکارانه و رپبازی قوتابخانه‌ی نه‌مریکی نه‌ده‌ی به‌راورد، رپالیزمی رده‌خیزی له دوو رۆمانی *شرقه‌العار* و *گریوی به‌ختی هه‌لاله‌دا* شروقه ده‌کا و تیشک ده‌خاته سەر بابه‌نگه‌لیک و دک هه‌زاری و نایه‌کسانی، توندوتیژی دژی ژنان، جیاکاری رده‌گیزی و قه‌یرانی شوناس. نه‌نجایی تۆرتیته‌وه‌که پیشانی دده‌ا که هه‌ردوو رۆمانه‌که سهر‌پای جیارازی کولتوری و میژویی، ویکچوویی زۆریان هه‌یه. هه‌ردوو کیان به روان‌گه‌یه‌کی واقعی‌نه‌نه له پرسه کۆمه‌لاییتی و سیاسیه‌کان ده‌کۆلتیوه و وێرای مامه‌له‌کردن له‌گه‌ڵ پرسه‌گه‌لیکی و دک هه‌لاواردنی رده‌گیزی، کوشتنی نامووسی و دوری ژنان له کۆمەلگادا، رده‌خیز له یتیکاته نه‌ریتیه‌کانیش ده‌گرن. له هه‌ردوو رۆمانه‌که‌دا قاره‌مان کچیکی بی‌تاوانه که قوربانی هه‌لاواردنی رده‌گیزی و کوشتنی نامووسیه. *شرقه‌العار* زیاتر تیشک ده‌خاته سەر بابه‌تی کۆمه‌لاییتی و خێزانی، به‌لام له رۆمانی گریوی به‌ختی هه‌لاله‌دا بابه‌تی سیاسی و خه‌بات‌گێڕیش باس کراوه.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: رپالیزمی رده‌خیزی، نیبراهیم نه‌سرو‌للا، *شرقه‌العار*، عمتا نه‌هایی، *گریوی به‌ختی هه‌لاله*

۱- مقدمه

رمان، به عنوان یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبی، از دیرباز به عنوان آینه‌ای تمام‌نما از جامعه و بازتاب‌دهندهٔ پیچیدگی‌های زندگی بشری شناخته شده است. رمان‌نویس با بهره‌گیری از زبانی قدرتمند و تخیلی خلاق، قادر است تا عمق جامعه را کاوش کند و واقعیت‌های پنهان و آشکار آن را به تصویر بکشد. این اثر هنری، با پرداختن به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به مخاطب امکان می‌دهد تا جهان پیرامون خود را بهتر بشناسد و به درک عمیق‌تری از مسائل دست یابد. این ظرفیت در گونه‌های ادبی دیگر کمتر دیده می‌شود. رئالیسم انتقادی، به عنوان یکی از جریان‌های مهم ادبی، به بررسی دقیق و انتقادی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌پردازد. این جریان ادبی، با تکیه بر واقع‌گرایی و نقد اجتماعی، تلاش می‌کند تا لایه‌های پنهان جامعه را آشکار کرده و به نارسایی‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود بپردازد.

ابراهیم نصرالله، نویسندهٔ برجستهٔ فلسطینی-اردنی در رمان اجتماعی *شرفه العار* به بیان مشکلات اجتماعی جهان عرب با دیدگاهی انتقادی پرداخته است. عطا نهایی، رمان‌نویس سرشناس کُرد در رمان *گرووی به‌ختی هه‌لآله* که فضای اجتماعی و سیاسی دههٔ پنجاه در کردستان را روایت می‌کند، با بیان ادیبانهٔ خود از مشکلات اجتماعی جامعهٔ کردی انتقاد می‌کند. در این دو رمان، مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی چون: فقر، بحران هویت، وضعیت نامناسب زنان، آداب و رسوم و... دیده می‌شود. با مقایسه و مطالعهٔ دو رمان، مفاهیم مشترک زیادی به چشم می‌خورد که در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که به اصل تشابه و همانندی میان دو اندیشه جدا از رابطهٔ تاریخی و تأثیر و تأثر از یکدیگر توجه می‌کند (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۰)، این مؤلفه‌ها در دو رمان بررسی شود و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱-۱- سؤالات تحقیق

۱. مولفه‌های رئالیسم انتقادی در این دو رمان کدام‌اند؟
۲. وجوه اشتراک و افتراق مولفه‌های رئالیسم انتقادی در این دو رمان کدام‌اند؟
۳. شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در دو رمان چگونه منعکس شده است؟

۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

اگرچه در مورد بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی در رمان *شرفه العار* و *گرووی به‌ختی هه‌لآله* پژوهشی صورت نگرفته است، اما در مورد آثار هر یک از دو نویسنده، پژوهش‌هایی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

سلیمان الأزرعی (بی‌تا) در کتاب *هواجس الرواية الأردنية الجديدة دراسات نقدية في الرواية* به طور کلی به آثار داستانی ابراهیم نصرالله، *شرفه العار* و ظلم‌های موجود در آن نسبت به زنان پرداخته

است. عبدالقادر (۲۰۱۰) در مقاله «قراءة في الرواية شرقية العار لإبراهيم نصرالله» از لحاظ فنی، نوع و شیوه روایت رمان، وجود و دخالت شخص نویسنده در جاهای مختلف و حوادث کلی داستان را مورد بررسی قرار داده است. أبونضال (۲۰۱۰) در مقاله «مدافعة روائية ضد قوانين جرائم الشرف شرقية العار لإبراهيم نصرالله»، جرایم حیثیتی را از جوانب مختلف اجتماعی، قانونی و انسانی مورد بحث قرار می‌دهد. صالح (۲۰۱۰) در مقاله «بالقانون نغلق شرقية العار» به بررسی شخصیت‌های رمان، نوع روایت و تکرار وقایع مهم اشاره کرده است. وی اهمیت شخصیت‌ها را در ویژگی‌های فردی و رفتارشان در هنگام وقوع حوادث بیان می‌کند. أبوریاش (۲۰۱۳) در مقاله «قراءة في الرواية شرقية العار لإبراهيم نصرالله: إدائه للجميع» به طور کلی، شخصیت‌های داستان را توضیح می‌دهد. وی معتقد است که ابراهیم نصرالله با سبک بیانی روان و منطقی، خواننده را قانع می‌کند که در محکوم کردن بانیان جنایات ناموسی دریغ نکنند. سعد عمر عبد العزیز (۲۰۲۱) در مقاله «تقنيات تشكيل الزمن الروائي في الرواية شرقية العار لإبراهيم نصرالله»، زمان روایت در قالب زمان پریشی به دو صورت گذشته‌نگری و آینده‌نگری و تکنیک‌های سرعت روایت را در شرقية العار بررسی کرده است. محسن حسن (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «جسد المرأة بين المتعة والنسق الثقافي، قراءة في رواية شرقية العار لإبراهيم نصرالله»، به بررسی جسد زن و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن و همچنین روابط عاطفی و جنسی‌اش در شرقية العار ابراهیم نصرالله پرداخته است. یسری صلاح جمعه (۲۰۲۳) در مقاله «تجلیات الواقعية النقدية في المكان في رواية شرقية العار لإبراهيم نصرالله»، واقعگرایی انتقادی در ارتباط با دو عنصر زمان و مکان و پیوند آن‌ها با شخصیت قهرمان را در رمان شرقية العار ابراهیم نصرالله بررسی و تحلیل کرده است تا نگاه انتقادی ابراهیم نصرالله به اوضاع نابسامان اجتماعی جامعه را به ویژه در ارتباط با قربانیان جرایم ناموسی به تصویر بکشد. احمدی و محمدی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش جامعه‌شناختی رمان شرقية العار با تکیه بر سرمایه و منش کنشگران اجتماعی در میدان تولید فرهنگی»، بر اساس نظریه جامعه‌شناختی بورديو، به تحلیل کنش شخصیت‌ها در فضای منعکس شده در شرقية العار پرداخته‌اند.

سجادی (۲۰۰۹) در مقاله «گیرانه‌وی نویکارانه و پینکاته‌وی هونه‌ری له رؤمانی کوردیدا، خویندنه‌ویه‌کی گرهوی بهختی مه‌لآله»، ویژگی‌های نوگرایانه در گرهوی بهختی مه‌لآله را بررسی کرده است. از نظر سجادی لحن شخصیت‌ها، زاویه دید، جنبه‌های زمانی متعدد در دیالوگ‌ها، نام‌های نمادین شخصیت‌ها و روایت دراماتیک مهمترین جنبه‌های نوگرایانه در رمان مذکور هستند. سعید صدیق (۲۰۱۹) در مقاله «په‌گه‌ز و قسه‌پین‌پین له رؤمانی گرهوی بهختی مه‌لآله‌دا» ارتباط میان زبان و جنسیت را بر اساس نظریه رابین لیکاف و قطع کردن کلام میان شخصیت‌های رمان بررسی کرده است. رشیدی تاژان (۱۳۹۶) در دانشگاه کردستان در پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی و مقایسه کارکرد

زاویه دید در *رمان سال بلوا* و *گرموی به ختی مه‌لله*، اشتراکات و وجه افتراق زاویه دید را در رمان‌های دو نویسندهٔ معاصر، عباس معروفی و عطا نهایی، بررسی کرده است. با توجه به پیشینهٔ پژوهش، مشخص گردید که تاکنون پژوهشی دربارهٔ رئالیسم انتقادی در دو رمان *شرفه‌العار* ابراهیم نصرالله و *گرموی به ختی مه‌لله* عطا نهایی چه به صورت مجزا و چه به صورت تطبیقی، صورت نگرفته است.

۲- مبانی نظری پژوهش

رئالیسم انتقادی رویکردی است که نه تنها به توصیف واقعیت می‌پردازد، بلکه آن را به چالش می‌کشد و به دنبال علل ساختاری و اجتماعی مشکلات موجود در جامعه است. این جریان ادبی با تمرکز بر مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به نقد ساختارهای قدرت و نابرابری‌ها می‌پردازد. نویسندگان رئالیسم انتقادی با نگرشی نقادانه به بررسی روابط اجتماعی و اقتصادی، به ویژه در جوامع سرمایه‌داری، می‌پردازند. آن‌ها با برجسته‌سازی تضادها و نابرابری‌ها، به تحلیل ریشه‌های مشکلات اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. بالزاک، استاندال و دیکنز از جمله نویسندگانی هستند که با آثار خود، پایه‌های رئالیسم انتقادی را در ادبیات جهان بنا نهادند (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴). رئالیسم انتقادی توجه زیادی به واقعیت در جنبه‌های تصویر و تاریخ نشان داده است.

اولین هدف رئالیسم انتقادی، انتقاد است؛ یعنی پرتو افکنی به زوایای عقب‌ماندگی، زوال اخلاقی و اجتماعی و بر شمردن نقاط نقص و خلل در جامعه، اما این نظرات باعث نمی‌شوند که رئالیسم انتقادی به دنبال برابری و اصلاح باشد؛ چون در این‌جا هدف تنها کشف عیوب و رسیدن به نقاط ضعف و فساد است و کسی به دنبال جبران عیوب و بازسازی زندگی دوباره نیست. رئالیست‌های انتقادی، آفت‌های شر و سیاهی را در داستان‌های خود به تصویر می‌کشند، اما آن‌ها از رفتار طبقهٔ خاصی حمایت نمی‌کنند و در این نکته با اگزیستانسیالیست‌ها (مکتب اصالت وجود) موافق‌اند، همانگونه که اتفاق نظر آن‌ها در اعتقاد به تحقق محتوای انسانی فراتر از بعد طبقاتی او نیز کاملاً آشکار است (آل بویه لنگرودی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰).

اگرچه ریشه‌های رئالیسم انتقادی به دورهٔ رنسانس و آثار نویسندگانی همچون رایلیس، سروانتس و شکسپیر بر می‌گردد، اما به عنوان یک مکتب ادبی توسط ادیبان و ناقدان فرانسوی از جمله بالزاک، فلوربر، استاندال، الکساندر دوما، موپاسان، سانت بیف و کانت پایه‌گذاری شد و سپس از فرانسه به کشورهای غربی دیگر چون آلمان، انگلیس، ایالات متحده و به ویژه روسیه گسترش یافته است (الحمدانی، ۱۹۸۹: ۱۵۹). برخی از ویژگی‌های رئالیسم انتقادی عبارتند از: رئالیسم انتقادی در به تصویر کشیدن واقعیت‌های جامعه بیشتر بر تصویر شر و بدی متمرکز است تا خیر و نیکی. رئالیسم انتقادی، تشاؤم و بدبینی را دنبال می‌کند و بدون دخالت نویسنده یا تأثیر عاطفه و احساسات او، اوضاع نابسامان

جامعه را غیر قابل تغییر می‌داند و آن را همان طور که هست، به تصویر می‌کشد (قصاب، ۲۰۰۵: ۵۸-۵۹). مهم‌ترین مشخصه رئالیسم انتقادی، دیدگاه کلی و جامع آن نسبت به انسان و زندگی است؛ چون هر یک از آن‌ها با یک وحدت ارگانیک در ارتباط است و محدود شدن به جنبه‌های جزئی جامعه را رد می‌کند. رئالیسم، انسان را از دیدگاه زیبایی‌شناختی به عنوان یک فرد در نوع خود، تصور نمی‌کند، بلکه او را در تعامل با جامعه می‌نگرد (الحمدانی، ۱۹۸۹: ۱۶۲).

رئالیسم انتقادی به تحلیل کلیات درونی انسان گرایش دارد. نویسنده، دربارهٔ خودش صحبت نمی‌کند و باید عقاید خود را فراموش کند. او به مردم نگاه می‌کند، همان طوری که در زندگی روزمره خودشان با تمام حرکات و سکنات‌شان ظاهر می‌شوند. از نظر رئالیست‌های انتقادی، هدف از هنر همان هنر است و اجازه می‌دهد که همه چیز خودش صحبت کند. او فقط یک اثر هنری بر جای می‌گذارد و این اثر ممکن است در خدمت یک هدف سیاسی یا اجتماعی باشد (همان: ۱۶۶-۱۶۷). رئالیسم انتقادی به همه طبقات و گروه‌های انسانی و اجتماعی از جمله فقرا، ثروتمندان، کشاورزان، تاجران، رباخواران، دزدها، بزهکاران، اشغالگران، مجرمان، زندانیان، شراب‌خواران، ناامیدها، حاکمان، علما، هنرمندان، زنان، کودکان و افراد معلول می‌پردازد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- خلاصه‌ای از رمان *شرقه العار*

شرقه العار، روایت زندگی دختری زیبا و جوان بنام منار است که با وجود خواستگاران زیادی که دارد، پدرش با ازدواج وی مخالفت می‌کند و او را به دانشگاه می‌فرستد. یونس که با ماشین پدر منار کار می‌کند، مورد اعتماد خانواده است تا جایی که منار را با او به دانشگاه می‌فرستد. امین، برادر منار با یونس دوست است و پولی را از یونس قرض می‌کند و آن را پس نمی‌دهد. یونس از امین کینه به دل می‌گیرد و زمانی که منار از راه نمایشگاه به خانه بر می‌گردد، او را می‌دزدد و به او تجاوز می‌کند. منار، باردار می‌شود و رازش فاش می‌شود. خانواده، در ابتدا می‌خواهند از منار محافظت کنند، اما در برابر فشارهای جامعه و همسایگان نمی‌توانند مقاومت کنند. پلیس، برای محافظت از جان منار، او را به زندان می‌برد، اما خانواده‌اش او را از زندان بیرون می‌آورند و سرانجام، به دست برادر فاسدش، امین، به قتل می‌رسد.

ابراهیم نصرالله این رمان را در ۸ مارس ۲۰۱۰، در روز جهانی زن منتشر کرد و آن را به زنان جهان تقدیم کرد. نصرالله در *شرقه العار*، جهل و نادانی، جنایات ناموسی، بی‌هویتی، بیگانگی، تعصب قبیله‌ای، بخل، زندان، بی‌عدالتی، عقب‌ماندگی و بسیاری از مسائل دیگر را بیان می‌کند. رمان مانند یک فیلم سینمایی است که وقایع آن به سرعت اتفاق می‌افتد (سلطان، ۲۰۱۰: ۱۰) و به چهار بخش اصلی تقسیم شده است. بخش اول، اختلافات پدر منار و برادرش بر سر دانشگاه رفتن و تحصیلات منار را روایت

می‌کند. بخش دوم، شامل عروسی امین با همسر دومش است که با منار روبه‌رو می‌شود، از چشمان خواهرش پیداست که گریه کرده است و امین هم متوجه آن می‌شود، اما چیزی که امین متوجه آن نمی‌شود، شکاف بزرگ در پشت لباس منار بود. راوی در این بخش، در حال ارائه وقایع رمان است. بخش سوم، قسمتی است که عموی منار از خانواده برادرش می‌خواهد که تا عصر وقت دارند از آبرویشان حفاظت کنند و این ننگ و رسوایی را پاک کنند وگرنه پسرهایش این کار را انجام می‌دهند. در این بخش، راوی، منار مورد تجاوز قرار گرفته را مرکز وقایع داستان قرار می‌دهد.

در فصل چهارم، پاراگراف‌هایی وجود دارند که قسمت‌هایی از داستان را تکرار می‌کند. این پاراگراف‌ها رمان را به یک انسجامی می‌رساند، به طوری که خواننده می‌تواند وقایع آینده را پیش‌بینی کند، اما همچنان به دنبال وقایع شخصیت‌هاست تا بداند که در نهایت سرانجام آنان چه خواهد شد. نکته قابل توجه در رمان این است که چهره‌ای منفی از شخصیت‌های مرد، به نمایش گذاشته شده است تا جایی که حتی پدر منار که با وجود عشقی که به منار دارد، در برابر قتل او تسلیم می‌شود. در مقابل تصویری که از شخصیت‌های زن به نمایش گذاشته شده است، تصویر قربانیان جهل و نادانی و خودکامی مردان است. این رمان جزو رمان‌های رئالیستی است که نویسنده در آن با نگاهی انتقادی، بی‌عدالتی‌های وارد بر زنان را که ناشی از ذهنیت و تفکری جاهلانه است، آشکار می‌کند و چهره‌ای زشت و ناپسند از مردانگی را نشان می‌دهد.

۳-۲- خلاصه‌ای از رمان گرموی به ختی هه‌لاله

این رمان، روایت زندگی دختری کرد به نام هه‌لاله است که حوادث آن در اواخر دهه ۵۰ شمسی در یکی از شهرهای کردستان شروع می‌شود و در سوئد با کشته شدن هه‌لاله به دست شوهرش به پایان می‌رسد. محمد رشید آقا، پدر هه‌لاله -که مردی خودخواه و متعصب بود- در دوران کودکی از او می‌خواست مثل پسران رفتار کند و می‌گفت: دختری را که بترسد، نمی‌خواهد بلکه پسری را می‌خواهد که نترسد. رفتار پدر باعث شد که هه‌لاله علی‌رغم میل مادرش، همیشه با پدر همراه باشد و پدرش هم او را هلمت (به معنی چالاک و توانا) صدا می‌کرد، در نتیجه هه‌لاله، هویت مردانه به خود گرفت و جنسیت خود را انکار می‌کرد، به طوری که رفتارهای پسرانه از خود نشان می‌داد، به شیوه آنان لباس می‌پوشید و در جمع‌های مردانه، وارد بحث‌های سیاسی می‌شد.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، محمد رشید آقا همراه با خانواده مجبور می‌شود زادگاه خود را ترک کند و به کردستان عراق پناه می‌برند و در آنجا هه‌لاله مدتی در رادیو کار می‌کند و به یکی از کارمندان رادیو به نام برایموک که ذوق شعری هم داشت علاقه‌مند می‌شود و می‌خواهند باهم ازدواج کنند، اما مخالفت محمد رشید آقا با ازدواج آنان باعث شد برایموک رادیو را ترک کند و بعد از مدتی جنازه او در کوهستان زیر بهمن پیدا شد. هه‌لاله بعد از مرگ برایموک دچار افسردگی می‌شود و به همراه خانواده

عمو، دو برادر و خواهرش به سوئد می‌روند. هه‌لاله در سوئد، زندگی متفاوتی برای خود می‌سازد؛ به دانشگاه می‌رود، زبان یاد می‌گیرد و در شهر استکهلم هم در رادیو شروع به کار می‌کند. شیرزاد، پسر فرج‌خان، از دوستان نزدیک پدر هه‌لاله بود که بعد از رفتن هه‌لاله مدام به خانواده‌اش سر می‌زد. شیرزاد، عاشق هه‌لاله بود و سعی می‌کرد او را بشناسد، اما هه‌لاله بعد از مرگ برایموک، بدون توجه به عشق شیرزاد به سوئد رفت. دو سال بعد از رفتن هه‌لاله، محمد رشید آقا، در تماسی تلفنی به دخترش می‌گوید که با یک ازدواج صوری با شیرزاد می‌تواند اقامت را برای او بگیرد و بعد اگر خواست می‌تواند به این زندگی ادامه دهد و ازدواج‌شان را رسمی کنند و اگر راضی نبود، بعد از اقامت شیرزاد می‌تواند از هم جدا شوند. شیرزاد که از قبل به هه‌لاله علاقه داشت، در سوئد به او قول می‌دهد که در زندگی همراهش باشد و باهم درس بخوانند، زبان یاد بگیرند و کار کنند. اوایل، همه چیز خوب است و زندگی عاشقانه‌ای دارند، اما کم‌کم همه چیز تغییر می‌کند، شیرزاد به هیچ کدام از قول‌هایش عمل نمی‌کند. هه‌لاله در دانشگاه با استاد سعید رحمانی که کرمانشاهی است، آشنا می‌شود. استاد ذوق شعری خوبی دارد و هه‌لاله را به یاد برایموک می‌اندازد. شیرزاد از ارتباط صمیمانه هه‌لاله با استادش ناراحت است و از اینکه در جمع‌های خانوادگی همیشه هه‌لاله و سعید با همدیگر صحبت می‌کنند، باعث حسادت زیاد شیرزاد می‌شود و زندگی مشترک‌شان از هم می‌پاشد و از هم جدا می‌شوند. روزی شیرزاد برای برداشتن وسایل شخصی‌اش به خانه هه‌لاله می‌رود. در آن‌جا شیرزاد بدون تصمیم قبلی و ناخواسته، با خنجری که آن را از محمد رشید آقا هدیه گرفته است، هه‌لاله را به قتل می‌رساند.

این رمان، در نه فصل روایت شده است. زبان داستان، پر از حسرت و بغض است، انگار نویسنده می‌خواهد نوعی پریشانی را روایت کند. در داستان زندگی هه‌لاله، هویت، وطن، فرهنگ، جامعهٔ مردسالار، خرافات، جنگ، دنیای غرب، قانون، جامعه‌پذیری، زنان شرقی، عشق، حسادت، نفرت و مسائل دیگری را مطرح می‌شود. در داستان به تفاوت‌های بارز جنسیتی اشاره شده که ریشه در واقعیت‌های جامعهٔ آن دوره دارد. در داستان مواردی همچون، آداب و رسوم، تفکر غربی و شرقی، قانون، جهل و علم برجسته است. قتل هه‌لاله، نتیجهٔ جامعهٔ مردسالاری است که حتی بعد از طلاق هم زنان را ملک خودشان می‌دانند. رمان می‌خواهد بگوید: جغرافیا تأثیری در باورهای مردسالاری و تصمیمات آن‌ها ندارد و این یکی از دلایلی است که باعث قتل هه‌لاله می‌شود (مصاحبه با نویسنده، ۱۳۹۹).

۳-۳- مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در *شرفه‌العار* و *گرموی به‌ختی هه‌لاله*

رمان‌های *شرفه‌العار* و *گرموی به‌ختی هه‌لاله*، دو نمونهٔ برجسته از رئالیسم انتقادی در ادبیات عربی و کردی هستند. این دو اثر با تمرکز بر مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به نقد ساختارهای سنتی و مردسالارانه می‌پردازند. در این بخش، به بررسی مهمترین مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی شامل فقر، بحران هویت، وضعیت زنان جامعه و آداب و رسوم در دو رمان پرداخته شده است.

۳-۳-۱- فقر

فقر، پدیده‌ای چندوجهی است که در ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد. این پدیده آثار مخربی بر فرد، خانواده و جامعه دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مشکلات بهداشتی، کاهش سطح تحصیل، افزایش بزهکاری و جرم، تضعیف انسجام اجتماعی، تبعیض و محرومیت، مشکلات روانی و کاهش امید به زندگی. فقر از مهم‌ترین مشخصه‌هایی است که داستان‌های رئالیسم انتقادی به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته‌اند. ابراهیم نصرالله با نگاهی منتقدانه مسأله فقر و تبعات منفی آن را بیان کرده است. فقر اقتصادی را در قالب بیماری پدر خانواده، مشکلات اقتصادی، بدهکاری امین به یونس و در نهایت، فساد اخلاقی امین بیان می‌کند.

«لماذا نسيت أن في هذا البيت أناساً يجب أن يأكلوا ويشربوا ويدفعوا فاتورة الكهرباء، أناساً يمرضون و يعانون، و رغم ذلك كله تمر بهم دون أن تراهم؟
أعرف أي أنتي قصرّت في الشهور الماضية؟
تقصيرك بدأ منذ استلامك السيارة، قل لي، ما هو المبلغ الذي أعطيتنا إياه منذ أن بدأت العمل عليها؟

أطرق أمين: تعرف أي، أني أنفق الآن على بيتين، و ما يأتي لا يسد حاجتها!

و البيت الثالث، هل نلقي به، و بمن فيه، إلى الجحيم؟! (نصرالله، ۲۰۱۰: ۱۳۷)

پدر به امین می‌گوید: «چرا فراموش کردی که در این خانه افرادی هستند که باید بخورند و بنوشند و قبض برق پرداخت کنند. افرادی که مریض می‌شوند و رنج می‌برند، با وجود همه این‌ها از کنارشان می‌گذری بدون این که به آنان توجه کنی. می‌دانم پدر که در ماه‌های گذشته کوتاهی کرده‌ام. کوتاهی تو از زمان دریافت ماشین شروع شد. به من بگو از زمانی که شروع به کار بر روی ماشین کرده‌ای چقدر پول به ما داده‌ای؟ امین سرش را پایین انداخت و گفت: تو می‌دانی که من الآن برای دو خانواده خرج می‌کنم و درآمدی که کسب می‌کنم، نیاز آن‌ها را برآورده نمی‌کند. خانواده سوم، آیا باید افراد داخل آن را به جهنم بیندازیم؟»

فقر فرهنگی، یکی دیگر از ابعاد فقر است که در *شرفه العار* به چشم می‌خورد و ابراهیم نصرالله از نداشتن صبر و حوصله در هنگام رانندگی و ناسزا گفتن رانندگان در جامعه عربی انتقاد می‌کند. ماشین سوپارویی که یونس بر روی آن کار می‌کرد، ماشینی قدیمی بود که هر بار در خیابان خراب می‌شد. یونس، وقتی که خواست بر روی آن کار کند، خود را برای همه این دروسها آماده کرده بود، بنابراین، عصبانی نمی‌شد و سعی می‌کرد با آرامش، ماشین را تعمیر کند، اما فقر فرهنگی آن جاست که مورد ناسزا گفتن دیگر رانندگان بی‌اعصاب قرار می‌گرفت.

«الشيء الوحيد الذي كان يضايقه فعلاً، هو توقفها وسط أزمة من أزمات المرور الخائفة في ساعة من ساعات الذروة، إذ كان يعرف أن كل شتائم العالم تنهال عليه من كل أولئك الذين خلفه، أولئك الذين ما ان يحاذوه حتى يطره بنظرات لا تقل في صلابتها بذاءة عن شتائمهم التي لم يسمعها» (همان: ۷۱).

«تنها چیزی که او را ناراحت می‌کرد، متوقف شدن ماشین در ترافیک زیاد در ساعات شلوغی بود؛ زیرا می‌دانست که تمام ناسزاهای دنیا از طرف کسانی که پشت سرش بودند به سوی او سرازیر می‌شوند، کسانی که وقتی از کنارش عبور می‌کردند، نگاه‌شان مملو از فحش‌های نشنیده بود». ابراهیم نصرالله با ایجاد این تصویر از شرایط فقر جامعه و فقر فرهنگی موجود در جامعه انتقاد می‌کند. فقر فرهنگی در *شرقة العار*، نتیجه فقر اقتصادی است.

فقر در رمان *گروهی به ختی مه‌لآله*، بیش‌تر توصیف صحنه‌های زندگی در کوهستان است. زندگی کپرنشینی در داستان به دلیل اوضاع ناامن جامعه است و جنگ باعث فقر در افراد جامعه شده است. کپرنشینی، نماد فقر در جامعه است.

«گولآله له شاخیش، له ناو که‌پریکی دار و گه‌لادا، زۆربه‌ی کاته‌کانی ده‌چووه به‌ر ئاوینه، ئاوینه‌به‌کی بچووک و خپ که له ناو گولآله به‌پۆژیه‌کی زه‌ردی پلاستیکیدا، به‌په‌تیکی سپی "سپی؟" به‌چله‌داریکی که‌پره‌که‌وه هه‌لواسرابوو، له ناو کو‌گایه‌ک گه‌لای وشک که ده‌ستیان بو بردایه به‌دهم خشه‌خشه‌وه هه‌لده‌ورین» (نه‌هایی، ۱۳۹۸: ۶۷).

«گالاله در کوه هم در کپری که با چوب و برگ درختان درست شده بود، بیش‌تر اوقات، جلوی آینه می‌رفت. آینه‌ای کوچک و گرد که در گل آفتاب‌گردان زرد رنگ پلاستیکی قرار داشت و با یک نخ سفید، سفید؟ به شاخه‌ای در کپر آویزان شده بود. در انبوهی از برگ خشک درختان که تا به آن دست می‌زدی، با خش‌خش می‌ریختند».

عطا نهایی در ادامه، به موضوع پیچیده فقر فرهنگی پرداخته است. فقر فرهنگی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، آداب و رسوم است که در یک جامعه شکل می‌گیرند و نقشی اساسی در هویت جمعی آن جامعه ایفا می‌کنند. این مجموعه شامل باورهای دینی، ارزش‌های اقتصادی، آداب و رسوم تاریخی، شیوه‌های غذا خوردن و لباس پوشیدن می‌شود. عدم رعایت یا نادیده گرفتن این ارزش‌ها و باورها می‌تواند به فقر فرهنگی منجر شود. در رمان *گروهی به ختی مه‌لآله*، نویسنده با ارائه نمونه‌های مختلف، نشان می‌دهد که شخصیت داستان، شیرزاد، چگونه به دام فقر فرهنگی افتاده است.

«مه‌لآله و شیرزاد له زووره‌وه به پلیکانه کاندا داگه‌ران. مه‌لآله به‌دهم داگه‌رانه‌وه کیفه‌که‌ی کرده‌وه و بو کارتی سواربونه‌که‌ی گه‌را. گوتی: «تۆش بلیت به‌ره، با وه‌ک دویتیت به‌سه‌ر نه‌یه‌ت».

دوینێ شیرزاد وهک زۆر جاری تر بێ بلیت سوار ببوو. پۆلیس له پشکیندا پیتی زانیبوو، جهریمه‌ی کردبوو. هه‌ڵاله گوتبووی: «چش له جهریمه‌که‌ی، سووکایه‌تییه‌که‌ی ناخۆشه. له ناو ته‌و هه‌موو خه‌لکه‌دا»...

شیرزاد دیسان بێ ته‌وه‌ی بلیت بپریت، له ده‌رووییه‌که‌وه په‌ریه‌وه و دیسان به چه‌ند پلیکانه‌ی تر داگه‌ران» (همان: ۱۶۱).

«هه‌لاله و شیرزاد از بالای پله‌ها پایین آمدند. هه‌لاله، همان‌طور که پایین می‌آمد، کیفش را به قصد گشتن کارت سوار شدنش، باز کرد و گفت: تو هم بلیط بگیر تا اتفاق دیروز تکرار نشود. دیروز، شیرزاد مثل خیلی وقت‌ها، بدون بلیط سوار شده بود، پلیس تفتیش هم فهمیده بود و جریمه‌اش کرده بود. هه‌لاله گفته بود: جریمه‌اش چیزی نیست، اهانتش بده، اونم بین این همه مردم. شیرزاد دوباره بدون بلیط سوار شد و میان‌بر رفت و دوباره از چند پله‌ دیگر پایین آمدند».

نهایی به فقر فرهنگی توجه زیادی کرده است و این را در قالب شخصیت شیرزاد بیان کرده است. شیرزادی که قانون‌مند و جامعه‌پذیر نیست. نویسنده، از آن دسته رفتارها و کنش‌های اجتماعی انتقاد می‌کند که ممکن است فقط برای شخص مهاجر نباشد، بلکه این ناهنجاری‌ها از هر شهروندی دیده شود. ابراهیم نصرالله در *شرقه‌العار* با تصویرگری دقیق یک خانواده‌ کم‌درآمد، به عمق مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از فقر در لایه‌های پایین جامعه می‌پردازد. امین، فرزند بزرگ این خانواده، تحت تأثیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به تدریج از مسیر درست منحرف شده و به سمت رفتارهای آسیب‌زا مانند اعتیاد به کلپ‌ها و خیانت در امانت سوق پیدا می‌کند. عطا نهایی نیز با روایت زندگی سخت و پر رنج ساکنان کپرنشین و آواره، به تصویر کشیدن فقر و محرومیت در مناطق محروم می‌پردازد. در این رمان، فقر فرهنگی ناشی از بی‌سوادی و جهل به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های این جامعه به تصویر کشیده شده است. اگرچه در هر دو رمان، فقر به عنوان یک عامل اصلی در شکل‌گیری مشکلات شخصیت‌ها و جامعه مطرح می‌شود، اما نوع فقر و پیامدهای آن متفاوت است. در *شرقه‌العار*، فقر اقتصادی به عنوان ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی و فردی معرفی می‌شود. در حالی که در *گروهی به‌ختی هه‌لاله*، علاوه بر فقر اقتصادی، فقر فرهنگی نیز به عنوان عامل تشدید کننده مشکلات به چشم می‌خورد.

۲-۳-۳- بحران هویت

بحران هویت یعنی این که گروهی خاص از افراد جامعه تحت شرایط نامناسب فردی، تاریخی، اجتماعی و... از درک شرایط وجودی خود و شناساندن خویش به دیگران ناتوان باشد، به طوری که بین اوهم و واقعیت‌ها معلق مانده و دیگران هم از شناخت وی عاجز باشند. از راه‌های بحران هویت در افراد می‌توان به از خودبیگانگی و جدایی از افراد جامعه، تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی مانند شورش،

نزاع‌های خیابانی، آزار جنسی، مدگرایی، رنگ‌باختگی فرهنگ در مقابل فرهنگ بیگانه اشاره کرد (حاجی حسینی، ۱۳۸۱: ۳۸-۴۱). بحران هویت فردی موجب احساس پوچی، ناکامی و سرخوردگی در افراد جامعه می‌شود. این بحران، انسان را به فردی بی‌اختیار و مقلد تبدیل می‌کند که توانایی انجام هیچ کاری را ندارد و ابداع و خلاقیتش را تباه می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷).

بحران هویت، یکی از چالش‌های اساسی جامعه معاصر است که در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ملی و تاریخی نمود پیدا می‌کند. این بحران زمانی رخ می‌دهد که افراد در شناخت خود و جایگاهشان در جامعه دچار تردید و سردرگمی شده و نتوانند هویت پایدار و مشخصی برای خود تعریف کنند.

ابراهیم نصرالله در *شرفه‌العار* با نگاهی انتقادی، شخصیت تغرید را بعد از این که مورد تجاوز قرار گرفت، شخصیتی معرفی کرده که دچار بحران شخصیتی شده و احساس پوچی، دوگانگی و سرگردانی می‌کند. تغرید، یکی از دانش‌آموزان مدرسه‌ای بود که منار در آن کار می‌کرد. تغرید به دلیل این که از طرف برادرش مورد تجاوز قرار می‌گرفت، در شرایط روحی نامناسبی بود و به لحاظ تحصیلی اُفت شدیدی داشت و این را معلم درس عربی متوجه شده بود. معلم، تغرید را پیش منار برد تا از مشکل وی با خبر شود. تغرید دو بار پیش منار رفت بدون این که از مشکلش چیزی بگوید و هر بار این منار بود که او را تشویق به صحبت کردن می‌کرد و به تغرید می‌گفت: می‌دانی، من با سن زیاد هم از تو بزرگتر نیستم، پس می‌توانیم مانند دو دوست با هم حرف بزنیم! تغرید همچنان ساکت بود و منار دوباره می‌گفت: می‌دانم چیزهایی وجود دارد که برای انسان گفتن آنها سخت است، اما زمانی که بداند برای چه کسی آنها را می‌گوید، نصف مشکل حل می‌شود و وقتی آن‌ها را بگوید باهم نصف دیگر را حل می‌کنند! تغرید سرش را بلند کرد و به منار نگاه کرد و چشمانش پر از اشک شده بود، گفت: نمی‌توانم به تو یا کسی دیگری در دنیا بگویم که چه چیزی برایم اتفاق می‌افتد (بر من چه می‌گذرد) خواهش می‌کنم، خانم، اجازه بده بروم، خواهش می‌کنم. منار گفت: تو را مجبور به چیزی نمی‌کنم، اما به من قول بده که فردا صبح به دیدنم بیایی، تنها برای این که از حالت مطمئن شوم که خوب هستی. تغرید گفت: حتماً خانم (نصرالله، ۲۰۱۰: ۹۷-۹۸).

عطا نهایی در *گروهی به‌ختی هه‌لّاله* از بحران هویت در ابعاد شخصیتی، جنسیتی و ملی انتقاد می‌کند. هه‌لّاله طبق عقاید جوامع سنتی، با شخصی که خانواده‌اش انتخاب کرده بودند، ازدواج کرد. عدم تفاهم و مشکلات زندگی مشترک، او را دچار سرگردانی و ناکامی می‌کند طوری که از خود می‌پرسید من کیستم؟ من کجا هستم؟

«هه‌لّاله ده‌یگوت: تو راست ده‌که‌ی، ئەوان کەرن. کەر نە‌بونایە زۆریان بو من نە‌دهینا کە هەتیو بە‌پە‌لایە کی وەک تو لەو شاخوداخە، لە ناو ئەو شە‌پروشۆر و تەق‌وتۆقە راب‌کیشم و بتهینم بو

نیره. ئەوان زۆریان بۆ نەهینامایە ئیستا تۆ لەوی... ئەوسا دەیگوت: خودایە من لە کویم؟ من کیم؟
چۆن ژیاوم؟ چۆن دەژیم؟» (نەهای، ۱۳۹۸: ۲۵).

«هەلالە می‌گفت: تو راست می‌گویی، آن‌ها خرن (پدر و مادر هەلالە)، اگر خر نبودند، من را مجبور نمی‌کردند تا آدم لاابالی مثل تو را از آن کوهستان، در آن جنگ و ناآرامی به این جا بیاورم. اگر آن‌ها من را مجبور نمی‌کردند، الآن تو آن جا... آن وقت می‌گفت: خدایا من کجایم؟ من کیستم؟ چگونه زندگی کرده‌ام؟ چگونه خواهم زیست؟»

بعد جنسیتی هویت، یکی دیگر از ابعاد هویت است که نویسنده در قالب زندگی در جامعه ایل به آن پرداخته است. هەلالە در کودکی تحت تأثیر تفکرات پدرش بود. پدر، همیشه می‌گفت: دختری که بترسد را نمی‌خواهد، بلکه پسری را می‌خواهد که نترسد. هەلالە همیشه و همه جا با پدر بود و با تفکری مردانه بزرگ شده بود.

«دایکی دەیگوت: "کچی عاقل ئەگەر باوکی میوانی بیئت بەجیی دێلێ و لە ژوورە کە ی دێتە دەر".
هەلالە دەیگوت: "خۆ من کچ نیم، من کورم".

ئەوسا بۆ ئەوێ بیسەلمینیت کە کورە، جل‌وبەرگی کورانی لە بەر دەکرد، کراس و پانتۆلێکی کورانی خاکی، لە پەنگی جل‌وبەرگی ئەو چە کدارانە کە دەستەدەستە دەهاتنە مألێان. چە کدارەکان چە کەکانیان بە دیواری ژوورە کە ی باوکییەو هەلدەپەسارد... چە کەکان سارد بوون، توند و قایم و پتەو بوون. یە کێک لە میوانەکان، کە پیاویکی هاوتەمەنی باوکی بوو، گوتی: "حەمەرەشید ئاغا ئەم کورە چکۆلەشت لە ئیستاهەزێ لە چە کە".

ئەوسا ڕووی کردە هەلالە و گوتی: "هەلگیرە کورم. بەرزێ بکەرەو، بزانه قورسە یان سووک؟" قورس بوو.

هەر ئەو پیاوێ گوتی: "ناوت چییە کورم؟"

"ناوم؟"

ویستی بلێت هەلالە. بەلام باوکی هەلیدایە و گوتی: "هەلمەت" (همان: ۳۹).

«مادرش می‌گفت: دختر عاقل کسی است که وقتی پدرش مهمان داشته باشد، از اتاق پدرش بیرون می‌آید. هەلالە می‌گفت: من دختر نیستم، من پسر. حال برای این که ثابت کند پسر است، لباس پسرانه می‌پوشید، پیراهن و شلوار پسرانه خاکی رنگ، مثل لباس آن رزمندگانی که دسته دسته به خانه آن‌ها می‌آمدند. رزمده‌ها، اسلحه‌هایشان را به دیوار اتاق تکیه می‌دادند. اسلحه‌ها سرد بودند، محکم و توپر بودند. یکی از مهمانان که مردی همسن پدرش بود، گفت: محمد رشید آقا این پسر کوچک هم از الان اسلحه را دوست دارد. بعد رو به هەلالە گفت: پسر، برش‌دار. بلندش کن، ببین،

سبکه یا سنگین؟ سنگین بود. همان مرد گفت: اسمت چیه؟ اسمم؟ می‌خواست بگوید هه‌لاله، ولی پدرش زودتر گفت: هلمت».

نویسنده در این جا از بحران جنسیتی که تحت تأثیر عقاید محمد رشید آقا برای هه‌لاله به وجود آمده‌بود، انتقاد می‌کند. افکار پوچی که هه‌لاله را مجبور می‌کرد، منکر هویت جنسیتی خود شود؛ چون دختر بودن در آن جامعه شأنی نداشت و برای آزاد بودن، راهی جز پسر شدن برای هه‌لاله نبود.

بعد دیگری از بحران هویت، بحران هویت ملی است. عطا نهایی، در گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها، با نگاهی منتقدانه، به بحران هویت ملی اشاره می‌کند. شخصیت‌های مهاجر داستان نمی‌دانند اگر روزی بخواهند به وطن‌شان بروند، وطن آنان کجاست. شخص مهاجر از فرهنگ خود جدا شده است، اما هنوز هیچ تعلق به کشور میزبان هم ندارد. بنابراین، تلاش می‌کند که هویت واقعی خود را بیابد، گاهی دچار دوگانگی شخصیتی هم می‌شود.

«تو برا گه‌وره‌ی کا که مه‌جید، من له تو دهرسم کامه‌یه ولات و نیشتمانی نیمه؟ سوید؟ ئیران؟ کوردستان؟ کامه‌یان؟

ولاتی ئیوه کوریه؟ نه و نیشتمانه که له پیناویدا خه‌باتتان ده‌کرد کامه‌یه؟ نه‌وسا بلیت: باشه بو نارونه‌وه بو نه‌و ولاته؟ بو دهستی ژن و منداله کانتان ناگرن و نایانه‌نه‌وه بو نه‌و نیشتمانه؟» (نه‌هایی، ۱۳۹۸: ۳۲).

«داداش مجید، تو برادر بزرگ‌تری، من از تو می‌پرسم که وطن ما کجاست؟ سوئد؟ ایران؟ کوردستان؟ کدام‌شان؟ وطن شما کجاست؟ آن سرزمینی که به خاطرش جنگیدید، کجاست؟ بعد گفت: چرا بر نمی‌گردید به وطن خودتان؟ چرا دست زن و بچه‌هایتان را نمی‌گیرید و به وطن‌تان بر نمی‌گردید؟» بحران هویت از مضامینی است که دو نویسنده به آن پرداخته‌اند. ابراهیم نصرالله، بیش‌تر به بحران‌های شخصیتی و فردی پرداخته، اما عطا نهایی، به بحران شخصیتی، ملی و جنسیتی پرداخته است. این مؤلفه در گروهی به‌ختی مه‌لاله پررنگ‌تر از شرفه‌العار است؛ چون نهایی سعی دارد، بحث هویت ملی کردها را به صورت کامل بیان کند.

۳-۳-۳- انتقاد از وضعیت نامناسب زنان

رئالیسم انتقادی، با تأکید بر واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی، به بررسی نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در جامعه می‌پردازد. از نگاه رئالیسم انتقادی، وضعیت نامناسب زنان نتیجه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که به نفع مردان طراحی شده‌اند. این رویکرد به دنبال آشکارسازی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی نابرابری جنسیتی است و بر اهمیت تغییر ساختارهای اجتماعی برای بهبود وضعیت زنان تأکید می‌کند. این رویکرد در نقد فمینیستی هم دیده می‌شود؛ چراکه فمینیست‌ها معتقدند که زنان به

دلیل جنسیت خود در بسیاری از زمینه‌ها با تبعیض روبرو هستند و برای تغییر این وضعیت باید مبارزه کنند. در این زمینه دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارضی در تبیین فرودستی زنان و راه‌های متفاوتی برای نیل به وضعیت مطلوب و آرامی برای زنان مطرح شده است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: شانزده).

در هر دو رمان به صورت انتقادی به بررسی وضعیت زنان در جوامع سنتی و مردسالار می‌پردازند. این دو رمان با استفاده از ابزارهای ادبی، واقعیت‌های تلخ زندگی زنان را به تصویر می‌کشند و به نقد ساختارهای اجتماعی که به آن‌ها ظلم می‌کنند، می‌پردازند.

رمان *شرقة العار* با روایتی تکان‌دهنده، به عمق فاجعه خشونت علیه زنان در جوامع مردسالار عربی می‌پردازد. نویسنده با ترسیم چهار داستان تراژیک از زنانی که قربانی قتل‌های ناموسی، تجاوز و تبعیض جنسیتی می‌شوند، به وضوح نشان می‌دهد که این معضل نه تنها در میان اقشار کم‌سواد، بلکه حتی در میان تحصیل‌کردگان نیز ریشه دوانده است. منار، قهرمان داستان، نماد زنانی است که به دلیل شکستن هنجارهای اجتماعی، مجازات می‌شوند. تغرید، دختری نوجوان، قربانی تجاوز برادرش می‌شود و به طرز فجیعی به قتل می‌رسد. لبنی، به دلیل بارداری ناخواسته، مورد خشم خانواده قرار می‌گیرد و جنینش سقط می‌شود. شامه نیز برای محافظت از دخترش که مورد تجاوز قرار گرفته و باردار شده، دست به اقدامی دردناک می‌زند و نوه‌اش را می‌کشد.

نویسنده با ترسیم این صحنه‌های دردناک، به دنبال آن است تا به خواننده نشان دهد که خشونت علیه زنان، ریشه در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردسالارانه دارد و تا زمانی که این ساختارها تغییر نکنند، این چرخه ادامه خواهد یافت. او همچنین به نقش خانواده، جامعه و حتی نهادهای قانونی در تداوم این خشونت‌ها اشاره می‌کند.

وقتی منار فهمید که باردار است، دنیا روی سرش خراب شد. بارها و بارها به فکر سقط جنین افتاد و راه‌های مختلفی را امتحان کرد؛ از خوردن دارچین گرفته تا پریدن از روی تخت. اما هیچ‌کدام جواب نداد و شکمش روز به روز بزرگ‌تر شد. ترس از برادرش، امین، او را عذاب می‌داد و دیگر نمی‌توانست این راز سنگین را به تنهایی تحمل کند. ناچار شد به نبیله، دخترخاله و همسر امین، پناه ببرد. «ثلاثة أشهر؟! یا مصیبتك یا نبیلة، و ما الذي یمكن أن فعله الآن بعد ثلاثة أشهر، ما الذي یمكن أن فعله یا منار؟!»

لا أعرف، كل ما في الأمر أنني لم أعد قادرة على حمل هذا السر وحدي!

سیذجونك، سیذجونك، ألا تعرفین هذا، ألا تقرأین الجرائد؟! (نصراالله، ۲۰۱۰: ۱۴۲)

«سه ماه؟ وای بر تو نبیله، گرفتار چه مصیبتی شدی؟ الآن بعد از سه ماه چه کار کنیم، منار چه کار کنیم؟ نمی‌دانم، همه آن چه که می‌دانم این است که دیگر به تنهایی نمی‌توانم این راز را نگه دارم. تو را خواهند کشت، تو را می‌کشند، این را می‌دانی، روزنامه‌ها را خوانده‌ای؟»

این امر نشان می‌دهد که قتل‌های ناموسی نه تنها در برخی جوامع عربی رواج گسترده‌ای یافته، بلکه به عنوان یک عمل قابل توجیه و حتی افتخارآمیز در نظر گرفته می‌شود. ابراهیم نصرالله، با برجسته‌سازی این مسئله به عنوان یک قتل ناموسی، به عمق ریشه‌دار بودن آن در فرهنگ برخی جوامع عربی اشاره می‌کند. رسانه‌ها نیز با پوشش گسترده این رویدادها، به عادی‌انگاری این جنایت‌های هولناک کمک شایانی می‌کنند. این تراژدی عمیق، گواهی بر رنج و محرومیت‌هایی است که زنان در این جوامع متحمل می‌شوند.

عطا نهایی در رمان خود با نگاهی ژرف به ریشه‌های اجتماعی و روانشناختی خشونت علیه زنان در یک جامعه ایللیاتی و مردسالار می‌پردازد. نویسنده با ترسیم تصویری واقع‌گرایانه از زنانی که در چنگال سنت‌ها و باورهای مردسالارانه گرفتار شده‌اند، به واکاوی عواقب دردناک این خشونت بر قربانیان می‌پردازد. وی با نشان دادن دوگانگی معیارهای اخلاقی برای زنان و مردان در این جامعه، به نقد شدید این نابرابری می‌پردازد و خواننده را به تأمل درباره نقش فرهنگ و ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری خشونت علیه زنان وامی‌دارد.

«گوتی»: "بی غیرتیی تو حیا و شهره‌فی منی برد. حیا و شهره‌فیک که به سال‌ها زیندان و نه‌شکه‌نجه و خه‌بات و ئاواره‌یی کۆم کردبووه... مه‌جید تووړه بوو." "ئیس‌تا تو خه‌می حیا و شهره‌فی خوته، یان خه‌می ئه و کچه کلۆله که به جهرگی هه‌لدرپاوه له سهر ته‌ختی نه‌خو‌شخانه که‌وتوو؟ بو له‌بری ئه و قسانه ناپرسی هه‌لآله چۆنه؟ بو ناپرسی ماوه یان مردوو؟" (نه‌هایی، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

«محمد رشید آقا گفت: بی غیرتی تو حیا و شرف مرا بر باد داد، حیا و شرفی که سال‌ها با زندان، شکنجه، مبارزه و دربه‌دري جمع کرده‌بودم. مجید عصبانی شد و گفت: الآن تو برای حیا و شرف غصه می‌خوری یا برای دختر سیه‌روزی که با جگری پاره شده روی تخت بیمارستان افتاده است؟ چرا به جای این حرف‌ها حالش را نمی‌پرسی؟ چرا نمی‌پرسی زنده است یا مرده؟»

در این رمان، ارزش‌گذاری نابرابر پسران نسبت به دختران به قدری عمیق است که هلاله، شخصیت اصلی داستان، برای فرار از محدودیت‌های جنسیتی، هویت جنسی خود را انکار می‌کند و تمایل شدیدی به زندگی به عنوان یک پسر از خود نشان می‌دهد. این انتخاب ناگزیر هلاله، نشان‌دهنده عمق ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی است که دختران را در موقعیتی نابرابر قرار داده است. بسیاری از دختران هم‌سن و سال هلاله نیز به دلیل محدودیت‌های تحمیلی بر زنان، آرزوی زندگی به عنوان یک پسر را در سر می‌پروراندند تا از آزادی و فرصت‌های بیشتری برخوردار شوند.

محمد رشید آقا همیشه می‌گفت: "من کورم ده‌وی، کوریک که که‌س نه‌ویرئ چاوی لی بقرتینی و له قوتوو شه‌مچه و له ناو ته‌نه‌که‌ی خو‌لی به‌ر دهر که نامه‌ی بو به‌جی بیلت." گولآله گریا و به گریان‌ه‌وه له ژووړه‌که چوو دهر، به‌لام هه‌لآله نه‌چوو دهر. هه‌لآله قه‌ت له ژووړه‌که‌ی

باوکی نه‌ده‌چووه دهر. ته‌نانه‌ت نه‌گهر میوانیشی لی‌ بوایه، له په‌نا باوکی له جیی خۆی نه‌ده‌بزوا. دایکی دهیگوت: "کچی عاقل نه‌گهر باوکی میوانی بییت به‌جیی دیلی و له ژووره‌که‌ی دیتنه دهر". هه‌لآله دهیگوت: "خۆ من کچ نیم. من کورم" (همان: ۳۹).

«من پسر می‌خواهم، پسری که هیچ کس نتواند بهش چشمک بزند و در قوطی کبریت و در سطل آشغال دم در، برایش نامه بگذارد». گلاله گریه کرد و از اتاق رفت، اما هلاله نرفت. هلاله هیچ وقت از اتاق پدرش بیرون نمی‌رفت، حتی وقتی مهمان داشتند، در کنار پدرش از جای خود تکان نمی‌خورد. مادرش می‌گفت: "دختر عاقل، اگر برای پدرش مهمان بیاید، او را تنها می‌گذارد و از اتاقش بیرون می‌آید. هلاله می‌گفت: من که دختر نیستم، من پسر می‌خواهم".

عطا نهایی در این بخش از رمان، به شکلی موشکافانه، نگاه جامعه سنتی و مردسالار به دختران را به تصویر می‌کشد. جامعه‌ای که در آن، دختران به عنوان جنس دوم تلقی شده و آزادی‌های آن‌ها به شدت محدود می‌شود. نویسنده با روایتی دردناک، نشان می‌دهد چگونه این دختران هویت زنانه خود را انکار کرده و به جای آن، نقش پسرانه‌ای را بازی می‌کنند.

هر دو رمان به صورت انتقادی به بررسی وضعیت اسفبار زنان در جوامع سنتی عربی و کردی پرداخته‌اند. هر دو نویسنده با به تصویر کشیدن زنانی که در سایه فرهنگ مردسالار، قربانی خشونت و بی‌عدالتی می‌شوند، به نقد شدید این ساختار اجتماعی می‌پردازند. رمان‌ها نشان می‌دهند که صرف نظر از موقعیت اجتماعی و جغرافیایی، زنان در این جوامع، چه در روستا و چه در شهر، از حقوق اولیه خود محروم هستند. پایان تلخ هر دو داستان، نمادی از بن‌بست و ناامیدی نویسندگان نسبت به تغییر وضعیت زنان در این جوامع است.

۳-۳-۴- آداب و رسوم

آداب و رسوم، اگرچه به عنوان ابزاری برای حفظ انسجام اجتماعی عمل می‌کنند، اما گاهی اوقات می‌توانند به عنوان ابزاری برای کنترل و محدود کردن آزادی‌های فردی نیز مورد استفاده قرار گیرند. در برخی جوامع، آداب و رسوم به شکلی سختگیرانه اعمال شده و افرادی که از آن‌ها تخطی می‌کنند، با مجازات‌های اجتماعی یا حتی قانونی مواجه می‌شوند.

هر دو رمان نشان می‌دهند که چگونه آداب و رسوم سنتی، به ویژه در جوامع عربی و کردی، به ابزاری برای کنترل زنان و محدود کردن آزادی‌های آن‌ها تبدیل شده است. مفاهیمی مانند ناموس، عفت و آبروی خانواده اغلب به عنوان توجیهی برای اعمال خشونت علیه زنان و محدود کردن آن‌ها به نقش‌های سنتی استفاده می‌شوند.

جامعه‌ای که ابراهیم نصرالله در داستان *شرفه العار* تصویر کرده، آکنده از جرایم ناموسی است. هر خانواده‌ای که با چنین مصیبتی روبه‌رو می‌شود، پرچم سیاهی را بر بالای در خانه‌شان نصب می‌کند، تا همه بفهمند که این خانواده دچار ننگی شده است که باید از آن پاک شود..

«تقدّم سالم من بعيد، عباءته السوداء تتطاير خلفه لفرط اندفاعه، عيناها ممتلئتان بالدم، و في يده راية سوداء، راية العار التي لا يتمي أحد أن يراها تخفق في أي مكان.

ظلّ يسير هائجاً إلى أن وصل باب بيت أخيه أبو الأمين، دفع الباب بقدمه ودخل، كان الحزن مخمياً على البيت، والموت يملأ زواياه، تناول كرسياً، دون أن يلقى السلام، وخرج ثانياً؛ اعتلى الكرسي، وثبت راية الموت هناك فوق مظلة الباب» (نصرالله، ۲۰۱۰: ۱۰۹).

«سالم از دور آمد، عبای سیاه او از شدت عصبانیت در پشتش پرواز می‌کرد، چشمانش پر از خون بودند، در دستانش نیز پرچم سیاهی بود، پرچم ننگ که هیچکس دوست ندارد ببیند که در مکانی به اهتزاز درآمده باشد. با عصبانیت می‌رفت تا به خانه برادرش، ابو امین رسید، با پا در را زد و وارد شد، ناراحتی تمام خانه را دربرگرفته بود و مرگ گوشه‌های خانه را پر کرده بود. صندلی را برداشت، بدون این که سلام بکند و دوباره از آنجا خارج شود، بالای صندلی رفت و پرچم مرگ را در آنجا روی سایبان در قرار داد».

در جوامع عربی، همان‌طور که برافراشتن پرچم سیاه، بر سر در هر خانه‌ای که دچار مصیبت بی‌آبرویی شده است، نشان‌دهنده ننگ و عار است، برافراشتن پرچم سفید بعد از کشتن فرد گناهکار نشانه پاک شدن از بی‌آبرویی و ننگ است. در واقع، از نظر آنان خون ریخته شده، ننگ و عار را می‌شوید.

«نظر أبو الأمين إلى الأعلى يلاحق طيران ابنته، فاصطدمت عيناها بذلك البياض الغريب للراية البيضاء التي كان أخوه سالم يثبتها في تلك اللحظة فوق مظلة الباب» (همان: ۲۳۴).

«پدر امین به بالا نگاه کرد که دخترش در حال پرواز بود. او را دنبال می‌کرد که ناگهان چشمش به آن سفیدی عجیب و غریب افتاد، پرچم سفیدی که برادرش، سالم در آن لحظه بالای در نصب کرده بود».

عطا نهایی از طریق روایت ماجرای قتل هه‌لاله توسط همسرش، به آداب و رسوم کشتن دختران و زنان در میان کردها پرداخته و به شدت از آن انتقاد کرده است. خنجر نمادی است که فراتر از یک شیء، نمایانگر سنت خشونت علیه زنان در بسیاری از جوامع شرقی است. نویسنده با به تصویر کشیدن این نماد، به انتقاد از تاریخی طولانی از خشونت علیه زنان می‌پردازد که در طول سالیان زیادی در این جوامع ریشه دوانده است.

«نه‌م که‌لتوره ده‌بی رپ‌سوا بک‌ردریت، دوکتور گیان».

مه‌جید ئیستا پرووی له بینای نه‌خۆشخانه‌که بوو. شوئینیک که مه‌زنده‌ی ده‌کرد ژووره‌که‌ی هه‌لآله‌ی لی بیټ. گوتی: "هه‌لآله‌ی خوشکی من قوربانیی ئهم که‌لتووهریه. ئهو قوربانیی جه‌نایه‌تیکه که له‌م که‌لتووهره‌سه‌ری هه‌لداوه. ئهم جه‌نایه‌ته‌ ده‌بی زۆر زیاتر له‌مانه به‌رجه‌سته بکردرئته‌وه و ریسوا بکردرئت" (نه‌هایی، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

«دکتر جان، این فرهنگ، باید رسوا شود. "مجید الان رو به ساختمان بیمارستان بود، جایی که حدس می‌زد اتاقی باشد که هه‌لآله در آن است. گفت: "هه‌لآله، خواهر من، قربانی این فرهنگ است، او قربانی جنایتی است که از این فرهنگ نشأت گرفته است. این جنایت، باید بیش‌تر از این‌ها بزرگ بشود و رسوا شود.»

در اینجا نویسنده از زبان مجید، به خشونت ناشی از مردسالاری در جامعه‌ی کردی اشاره می‌کند و معتقد است این فرهنگ، سالانه جان‌صدها زن‌کرد را می‌گیرد.

۴- نتیجه‌گیری

در بررسی دو رمان *شرقه‌العار* و *گرموی به‌ختی هه‌لآله* از نظر رئالیسم انتقادی، مشخص شد که هر دو نویسنده، علی‌رغم تفاوت‌های محسوس در بسترهای اجتماعی-سیاسی آثارشان، به روایت واقعیت‌های تلخ جامعه با نگاهی بدبینانه پرداخته‌اند. شخصیت‌های محوری داستان‌ها، همچون محمد رشید آقا و شیرزاد در رمان کردی و سالم و امین در رمان عربی، با تفکرات متحجرانه و دیدگاه‌های کورکورانه خود، تأثیری شوم بر سرنوشت هه‌لآله و منار گذاشته و حتی به مرگ آن‌ها منجر می‌شوند. در این میان، نکته قابل تأمل آن است که این شخصیت‌ها نه تنها مجازات نمی‌شوند، بلکه بدون هیچ عذاب وجدانی به زندگی خود ادامه می‌دهند و گویی فراتر از هر قانون و مسئولیتی هستند.

فقر، بحران هویت، وضعیت زنان در جامعه و آداب و رسوم از مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی هستند که هر دو نویسنده به آن‌ها پرداخته و از این راه جامعه خود را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اگرچه در هر دو رمان، فقر به عنوان یک عامل اصلی در شکل‌گیری مشکلات شخصیت‌ها و جامعه مطرح می‌شود، اما نوع فقر و پیامدهای آن متفاوت است. در *شرقه‌العار*، فقر اقتصادی به عنوان ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی و فردی معرفی می‌شود. در حالی که در *گرموی به‌ختی هه‌لآله*، علاوه بر فقر اقتصادی، فقر فرهنگی نیز به عنوان عامل تشدیدکننده مشکلات به چشم می‌خورد.

بحران هویت نیز به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی هر دو رمان مطرح می‌شود. اگرچه هر دو نویسنده به این موضوع پرداخته‌اند، اما رویکرد آن‌ها به این بحران متفاوت است. ابراهیم نصرالله در *شرقه‌العار* بیشتر به بحران هویت درونی شخصیت‌ها می‌پردازد. شخصیت‌های این رمان درگیر احساس سرگردانی، پوچی و دوگانگی هستند و به دنبال یافتن هویت واقعی خود می‌گردند. اما عطا نهایی در

گروهی به‌ختی مه‌لآله، به بحران هویت شخصیتی، ملی و جنسیتی پرداخته است. شخصیت‌های این رمان علاوه بر پرسش‌های درونی در مورد هویت خود، با چالش‌های هویتی ناشی از جنسیت و مهاجرت و تعلق به دو فرهنگ متفاوت نیز مواجه هستند.

مسأله زن، یکی دیگر از موارد بررسی شده در دو رمان است که هر دو نویسنده، ظلم به زنان و شرایط نامناسب آنان در جامعه را به خوبی بیان کرده‌اند. نقطه مشترک هر دو داستان، محصور بودن زنان در چارچوب یک جامعه سنتی و مردسالار است. زنان در این جوامع، مجبورند به قوانین و عرف‌های دست‌وپاگیر تن دهند و حق انتخاب چندانی ندارند. در صورت مقاومت یا نافرمانی، مجازات مرگ در انتظارشان است، همان‌طور که در سرنوشت تراژیک قهرمان زن دو رمان، منار و هه‌لاله، مشاهده می‌شود و هر دو به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند.

هر دو نویسنده از برخی آداب و رسوم رایج در جامعه، انتقاد کرده‌اند. در رمان *شرقه‌العار*، نصب پرچم سیاه نمادی از بی‌ابرویی است و بر افراشتن پرچم سفید پس از قتل عامل آن، به معنای پاک شدن از این ننگ تلقی می‌شود. عطا نهایی در *گروهی به‌ختی مه‌لآله*، رسم کشتن زنان و دختران با خنجر را به عنوان نمادی از مشروعیت خشونت علیه زنان، به شدت محکوم می‌کند.

منابع

الف- فارسی

- احمدی، محمدنبی و محمدی، ادريس (۱۴۰۱). «خوانش جامعه‌شناختی رمان *شرقه‌العار* با تکیه بر سرمایه و منش کنشگران اجتماعی در میدان تولید فرهنگی»، *مجله ادب عربی*، ۱۴ (۱)، صص ۸۶-۶۵.
- ثروت، منصور (۱۳۹۰). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران: علم، چاپ سوم.
- جمشیدی، احمد (۱۳۸۲). «بحران هویت ۲»، *اصلاح و تربیت*، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۷-۳.
- حاجی حسینی، حسن (۱۳۸۱). «بحران هویت و انحرافات اجتماعی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش. ۱۷، صص ۳۴-۴۹.
- رشیدی تازان، علی (۱۳۹۶). *بررسی و مقایسه کارکرد زاویه دید، در رمان سال بلوا و گروهی به‌ختی مه‌لآله*، به راهنمایی نجم‌الدین جبّاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، چاپ چهارم، تهران: پژوهش شیرازه.

ب- کردی

- سعید صدیق، شیرزاد (۲۰۱۹). «پره‌گهز و قسه‌پیرین له رۆمانی گروهی به‌ختی مه‌لآله‌دا»، *گۆفاری توێژەر، زانکۆی سۆران، به‌رگی ۲*، ژماره ۳.

سه جادی، به اختیار (٢٠١٩). «گپ‌انه‌وی کوردی له نێوان واقعی خوازی و دژه‌واقیعی خوازیدا»
 کۆنفرانسی ته‌ده‌بی هاوچه‌رخێ کوردی هه‌ولێر، خانه کتاب کردی.
 نه‌هایی، عه‌تا (١٣٩٨). گره‌وی به‌ختی هه‌لآله، کرج: مانگ، چاپی دووهم.

ج- عربی

أبوزیاش، موسی إبراهيم، (٢٠١٣). «قراءة في رواية شرفة العار لابراهيم نصرالله: إدانة للجميع»، عود
 الند مجلة ثقافية فصلية، العدد ٧٩، صص ٧٢-٨٣.

أبونضال، نزية (٢٠١٠). «مدافعة روائية ضد قوانين جرائم الشرف شرفة العار لابراهيم نصرالله»، ملف
 تايكي حول شرفة العار، الحادي و الأربعون، صص ٣٧-٣٥.

الأزرعي، سليمان (بی‌تا) (١٩٤٩). هواجس الرواية الأردنية الجديدة، عمان: الآن ناشرون و موزعون.
 آل بویه لنگرودی، عبدالعلی و اسماعیلی، مهدی (١٣٩٠). «الشعر العربي الحديث؛ بين الرومانسية و
 الواقعية»، فصلية لسان مبین، ٣(٥)، صص ٤٨-٢٠.

الحمداني، سالم أحمد (١٩٨٩). مذاهب الأدب الغربي و مظاهرها في الأدب العربي الحديث، موصل:
 مكتبة جامعة موصل.

صالح، عالية (٢٠١٠). بالقانون نغلق شرفة العار، أفكار، العدد ٢٦٤، صص ٧٤-٦٦.
 عبدالقادر، محمد (٢٠١٠). «قراءة في رواية شرفة العار لابراهيم نصرالله»، ملف تايكي حول شرفة العار،
 الحادي و الاربعون، صص ٣٤-٣٢.

عمر عبدالعزيز، سعد (٢٠٢١). «تقنيات تشكيل الزمن الروائي في رواية شرفة العار لابراهيم نصرالله»،
 مجلة جامعة سرت للعلوم الإنسانية، ١٤(١)، صص ٩٠-٥٩.

قصاب، وليد (٢٠٠٥). المذاهب الادبية الغربية روية فكرية و فنية، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة
 الاولى.

محسن حسن، آلاء (٢٠٢٣). «جسد المرأة بين المتعة والنسق الثقافي قراءة في رواية شرفة العار لابراهيم
 نصرالله»، مجلة الدراسات المستدامة، ٥(١)، صص ٤٥٢-٤٣٥.

نصرالله، ابراهيم (٢٠١٠). شرفة العار، بيروت: دارالعربية للعلوم والناشرون، الطبعة الاولى.
 يسري صلاح جمعة، صوفيا (٢٠٢٣). «تجليات الرؤية الواقعية النقدية في المكان في رواية شرفة العار
 لابراهيم نصرالله»، مجلة كلية اللغة العربية بإيتاي البارود، ٣٦(٢)، صص ٢٣٧-١٨١.